



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون  
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

**Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe**

## نگاهی به دنیای کوچک حامدکزی

۱۴ نومبر ۲۰۱۰

رژیم هابیکه به مردم خود اتکا ندارند معمولاً بدور خود یک گروه کوچک طفیلی را، بحیث تکیه گاه داخلی یا بهتر بگوئیم قشر دفاعی جمع میکنند. این قشر بلی گو که هر عمل "رئیس" کشور را توجیه میکند و بر مخالفین میتازد، فقط به "رئیس" کشور خدمت میکند و مردم را موجودات بی ارزشی تلقی میکند که فقط برای تبعیت از حاکمیت، مالیه پرداختن و با خون خویش از ساحه حاکمیت "رئیس" دفاع کردن خلق شده اند. این اقلیت طفیلی که هواخواه حاکمیت نامیده میشود و در گذشته اشکال تنظیمی و حزبی داشت، در افغانستان کنونی شکل تنظیمی- مافیایی دارد.

این مافیای تنظیمی و حزبی بعد از سقوط طالبان در ماحول آقای کرزی و پشتیبانان بین المللی اش شکل گرفته است. مجموع اشخاصیکه شامل حاکمیت جدید اند از چند صد نفر تجاوز نمیکنند. هسته این حاکمیت را خانواده کرزی، رهبران تنظیمهای جهادی و قوماندانهای تنظیمی و جنگسالاران بزرگ محلی که در دوران جهاد به دبدبه و نامی رسیده اند تشکیل میدهند. در حاشیه نخست عناصری معینی از بقایای رژیمهای خونخوار سه دهه اخیر قرار دارند که نخواستند فرصت طلایی برای دوباره موقوف گرفتن و پولدار شدن را از دست بدهند. این عناصر روابط قبلی خود را با کشورهای ولی نعمت قبلی خویش نیز حفظ نموده و از ایشان نیز "تحایف" دریافت میکنند. در حاشیه دوم عده ای از هوسبازان سیاسی غیر وابسته به رژیمهای سه دهه اخیر قرار دارند که مدهوش توجه بینظیر غرب به افغانستان شده ظاهراً برای خدمت بوطن، یا بدون اجندای مخفی، غرض احراز پستهای دولتی بدولت کنونی رو آوردند. فقط عده کمی از اینها بصورت مؤقتی در حواشی این حاکمیت جا داده شدند.

دنیای آقای کرزی را همین بلی گویان فاسد تشکیل میدهند. همکارانش، مشاورینش، کدر نظامی، امنیتی، استخباراتی، عدلی و قضایی اش و حتی اپوزیسیون ارتجاعی اش نیز در وجود همین عشاق سینه چاک دالر خلاصه میشود. بجز همین افراد کس دیگری در داخل قلمرو افغانستان برای آقای کرزی مطرح نیست.

- عضویت در هسته حاکمیت امتیازات خاص دارد. همه قراردادهای پرمفعت دولتی و پستهای پرمفعت در ارگانهای سه گانه دولت در انحصار هسته است. ممکنست این پست ها، در جریان رقص چوکیها و قتا فوقتاً دست بدست شوند ولی از دست هسته حاکمیت مفسد خارج نمیشوند. اگر تحت فشار خارجی ها گاهی فردی از حاشیه دوم به پست حساس مقرر شود، بعد از مدتی توسط یکی از ارگانهای دولت با مشتی اتهام از پست حساس رانده میشود. خارجی ها نیز با درک موقعیت تعیین کننده هسته حاکمیت در تصمیم گیری های حکومت بالای هسته، سرمایه گذاری نموده قرارداد های چند صد میلیون دالری را به افراد متعلق به این هسته یا برادران و نورچشمیهای شان واگذار میکنند. برجسته ترین مثال درین رابطه پسر رحیم وردک وزیر دفاع میباشد که امتیاز قرارداد انتقال با امن تمام مواد مورد نیاز قوای امریکایی از طریق پاکستان به افغانستان را دارد و بخاطر حفظ این امتیاز که سالانه چند صد میلیون دالر به جیب فامیل وردک می ریزاند، در مسیر راه به طالبان رشوه میپردازد. جنرالهای نظیر بسم الله خان و آقایان سالنگی مهره های مافیایی دیگری اند که از طریق اخذ "سرقفلی" از صاحب منصبان اردو و پولیس، اخذ کمیشن از قاچاقچیان مواد مخدره و کار در سطوح عالی و پر عاید امنیتی ملیونر شده اند. بدینترتیب هسته حاکمیت بیک مافیای بزرگ در سطح ملی تبدیل گردیده که سررشته سیستم دفاعی، امنیتی، مالی، استخباراتی، اقتصادی، عدلی و قضایی، معادن... را در کشور بدست دارد و از این موقوف برای غنای سیری نا پذیر خویش استفاده میکند. مثال روشن این وضع در سکتور مالی را موجودیت برادران کرزی و "مارشال" فهیم در رأس لیست سهامداران بزرگترین بانک به افلاس کشیده شده افغانستان یعنی کابل بانک تشکیل میدهد. عزیزی بانک اجازه دارد بالای زمینی که در جوار ارگ ریاست جمهوری غضب نموده بلند منزل احداث کند و بفروشد. هیچکس اجازه بازخواست از عزیزی بانک را ندارد چون مؤسس آن جزء مافیای مالی بوده در انتخابات ریاست جمهوری به آقای کرزی کمک میلیونی کرده بود. در

د پانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکارۍ ته رابلۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

رأس مافیای ورود مواد نفتی نیز برادران "مارشال"، کرزی و حاجی ظاهر (برادرزاده حاجی دین محمد سابق والی کابل) قرار دارند. برادر آقای خلیلی چهره اصلی مافیای زمین است.

- اعضای هسته در ماورای قانون قرار دارند. جنایات گذشته شان رسماً معاف گردید و جنایات امروز شان عملاً نادیده گرفته میشود. صرف در مورد صاحبی شاروال سابق کابل خرنوال اقامه دعوی کرد ولی کرزی بجای قاضی نشست و او را بری الذمه اعلان کرد. اگر کدام ژورنالیست جرأت نموده از لوی خرنوال بپرسد که چرا فلان دزد جان و مال مردم را که علناً جنایت میکند تعقیب و توقیف نمیکند؟ لوی خرنوال که خود جزء همین هسته است، جواب حاضر و آماده خود را پیشکش میکند: "والله زور ما نمیرسد" .. و اگر تحت فشار خارجی ها گاهی، گروه تعقیب FBI گونه که بنام Task Force یاد میشود جرأت کند مجرم مافیایی (چون ضیا صالحی) را بگیرند، آقای کرزی تلفون را بر میدارد و خارجی ها را متهم به نقض "حاکمیت ملی" میکند و از آنها می خواهد تا موصوف را فوراً رها کنند. اخیراً لوی خرنوال کنونی که در واقع وظیفه ای جز کتمان جرایم حاکمان ندارد، برای این عمل ارباب توجیه "قانونی" پیدا نمود، حتی دوسیه شخصی چون صدیق چکری (ناظم جمعیت اسلامی و داماد آقای ربانی) به همین ترتیب به طاق نسبان گذاشته شد. در حالیکه شریک جرم چکری بالفعل دستگیر شد و چکری را به حیث دستور دهنده قلمداد کرد، کرزی از زندانی شدن چکری جلوگیری نمود و به او اجازه داد به لندن فرار کند. برای تحمیل سکوت بر غربی ها در همچو موارد، آقای کرزی، وقتاً فوقتاً متعاقب تلفات ملکی ناشی از عملیات های ناتو، سر و صداهای تصنعی براه می اندازد. واضح است که این اشک ریزها محصول احساس مسؤولیت او در برابر باشندگان کشورش نیست. کنفرانس های مطبوعاتی کرزی و یا سخنگویی درین رابطه بخشی از جدال او برای امتیازگیری از جهان غرب میباشد. کرزی می خواهد به اداره او باما بفهماند که وی میتواند در جواب به روش انتقاد آمیز این اداره نسبت به او، خانواده و هسته حاکمیتش، مردم افغانستان را علیه خارجی ها تحریک کند. فرد ملکی تلف شده درین میان صرفاً وسیله ایست برای بازیهای سیاسی کرزی در برابر غربی ها.

ببینیم اگر دنیای رئیس دولت اینقدر کوچک نمی بود و بعوض جنگسالاران و خارجی ها (منجمله ایران) به مردم خود رجوع نموده به خواست هایشان احترام میگذاشت و نیروی میلیونی مردم را در جهت بازسازی افغانستان سوق میداد وضع بهتری نمیداشت؟ به یقین که در آنصورت وی به ناجی کشور و وطن خود تبدیل میشد. اینکه جوانان شصت فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهند و مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان هر سال هزار ها فارغ التحصیل به جامعه تقدیم میکنند، برای آقای کرزی روشن است. گاهگاهی جوانان را با تشویق صرفاً لفظی به تحصیل ترغیب نیز میکند ولی هیچگاه سیاست کدوری خود را بر دادن حق اولویت به جوانان استوار نساخته است. بهمین جهت فاسد ترین لاشخور تنظیمی بر مستعد ترین و با ظرفیت ترین جوان غیر تنظیمی ترجیح داده میشود. و اگر تنظیمی یا طالب علاقمند موجود نباشد، به جلب جانیان خلقی و پرچمی پرداخته میشود. بهمین سلسله درین اواخر چند جنرال دستگاه جهمی خاد در بست ریاست های ریاست عمومی امنیت ملی مقرر شده اند. قرار معلوم شکنجه گران رژیم های خونریز سه دهه اخیر در شعبات تحقیق ریاست عمومی امنیت ملی مشترکاً به جنایت میپردازند. هرگاه کرزی روش ملک مآبانه نمیداشت و چون یک رئیس دولت عمل میکرد، میتوانست از نیروی جوان یک دستگاه امنیت ملی مدرن و عاری از خشونت ایجاد کند. رژیم کرزی برای جلا دادن منفور کار میدهد ولی جوانان ما را ناگزیر میسازد تا دیپلوم خود را در صندوق اجناس فامیلی بگذارند و خود به حیث محافظ یک انجو و یا جویکن در سرکهای ایران و پاکستان کارکنند. چرا پستهای دولتی شایسته این جوانان، به خفاشان رژیمهای و ظنفروش و خونریز سه دهه اخیر داده میشود؟ آیا شرکت در جنایات رژیمهای سه دهه اخیر "تجربه کاری" و شرط استفاده از امتیازات دولتی پنداشته میشود؟ حتی بورسهای تحصیلی کشورهای خارجی نیز فقط به جوانانی داده میشوند که پدر یا پدرکلان شان شامل حاکمیت تنظیمی- مافیایی باشد.

علت فاسد شدن پارلمان و انتخابات پارلمانی نیز اینست که حاکمیت تنظیمی- مافیایی برگزار کننده آنست و کاندیدها هم نود فیصد متعلق به آنها میباشد. جنگسالاران بزرگ و مافیای مالی "بلی گو" های خود را کاندید میکنند و میکوشند با استفاده از زور و زر آنها را بر کرسی پارلمان بنشانند و در آینده از آنها بحیث وسیله امتیازگیری از کرزی و خارجی ها استفاده کنند. اقتضاح اعمال فشار توسط "امیر" اسماعیل خان وزیر بی آبی و بی برقی کرزی در رابطه با انتخابات اخیر در هرات مثال روشن این واقعیت است. حاکمیت با اهداف کاسبانه در انتخابات دور اول و دوم اشتراک نموده کوشید با استفاده از زور و زر انحصار کامل خود را در هر دو جرگه داشته باشد و کرسی پارلمان را بدوکان تذویر و فساد مبدل ساخت. قرار معلوم انتخابات اخیر فاسد تر از انتخابات گذشته بود. انتخابات سنبله ۱۳۸۹ همچون انتخابات گذشته فاقد مشروعیت است. بنابراین تصامیم آینده پارلمان مولود این انتخابات، مشروع بوده نمی توانند.

آنچه در بالا تذکر داده شد متن فشرده ای بود در مورد پایگاه اجتماعی حکومتی که بحیث بدیل استبداد طالبی بر مردم ما تحمیل شده است و از دیر باز با خصوصیات آن آشنا میباشیم. در رابطه با دوستان خارجی آقای کرزی که در رسانیدن او بقدرت نقش عمده داشتند هم آشنایی کامل داریم. و اما درین اواخر آشکار شده است که آقای "رئیس"

از چند سال بدینسو از حکومت آخندی ایران و چند کشور دیگر نیز بشکل "سیاه" برای مخارج دربار پول نقد دریافت میکند.

در قرن ۱۹ شاهان تحت الحمایه افغانستان از یک کشور، یعنی انگلستان، معاش مستمری میگرفتند. مقدار و شکل پرداخت آن مستمری سالانه در قرار داد معینی تعیین میبود و بگفته سخنگوی آقای کرزی حالت "شفاف" داشت. وضع آن شاهان بس خجالت آور و در تضاد کامل با روحیه آزاد منشی و مستقل زیستن افغانی بود. ولی اکنون آقای رئیس قرار اعتراف خودش از چندین کشور در وقفه های نامعلوم و بمقدار نامعین بشکل مخفی (سیاه) پول نقد دریافت میکند. جای تعجب خواهد بود اگر منبع فرد با وجدانی از ته دل حامد کرزی را "ولسمشر" خطاب کند.

"ختم"

---

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ